

جریان‌شناسی مهاجرت و جابجایی اقوام در خلیج فارس (۱۹۴۵ - ۱۵۰۱ م. / ۱۳۶۴ - ۹۰۷ ه.ق / ۱۳۲۴ - ۸۸۱ ه.ش)

دکتر علی‌اکبر جعفری^۱

چکیده

خلیج فارس از مهمترین کانونهای مهاجرت و جابجایی اقوام و گروههای انسانی در جریان فرایند تمدن‌سازی در این حوزه تمدنی محسوب میشود. از تشکیل دولت صفویه در ایران تا پایان جنگ جهانی دوم، این موضوع از وضوح و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار شده است. مهاجرت اقوام در این مقطع زمانی، هم بدلیل انگیزه‌ها و دلایل و خاستگاه مهاجرین و هم بدلیل نتایج و پیامدهایش و نقشی که در تحولات خلیج فارس داشته، کاملاً با قبل از این دوران متفاوت است. از اینرو پژوهش حاضر با هدف تبیین انواع مهاجرت و انگیزه‌های مهاجرین در این دوران در خلیج فارس و نقش آن در تحولات خلیج فارس، در پی آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که مهاجرت اقوام در خلیج فارس از زمان صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم چه تأثیری در تحولات منطقه داشته است؟ برای پاسخگویی به سؤال فوق، این فرضیه به آزمون گذاشته شده که «مهاجرت اقوام به خلیج فارس از زمان تشکیل دولت صفویه در ایران عامل اصلی تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی این منطقه بوده است». روش پژوهش، کتابخانه‌یی است و یافته‌های پژوهش، ضمن پاسخگویی به سؤال و بررسی فرضیه پژوهش، گوشه‌های دیگری از مسائل مهاجرت در خلیج فارس را نشان میدهد.

کلیدواژگان

مهاجرت؛ خلیج فارس؛ استعمار؛ اقوام؛ تحولات؛ صفویه

مقدمه

مهاجرت را میتوان قدیمیترین تحرک اجتماعی انسان دانست که منجر به تغییر و تحولات اجتماعی شده است. برغم آنکه جامعه‌شناسان همواره پیامدهای منفی مهاجرت را در کنار نتایج مثبت آن بررسی مینمایند و این دو را در کنار هم میبینند، اما در هر دو صورت آن، میتوان شاهد تغییر و تحولات اجتماعی بود. این پدیده ریشه‌دار تاریخی با وجود آنکه حد و سرحدی ندارد و محدود و مقید به زمان و مکانی نیست، لیکن فراز و فرودش میتواند تابعی از زمان و مکانهای خاصی باشد. بعبارت دیگر، در مقاطعی از تاریخ و مناطقی از کره زمین، موج مهاجرت و بالتبع تأثیر و پیامدهایش چشمگیر است. در یک تقسیم‌بندی ابتدایی میتوان گفت هزاره‌های دوم و سوم پیش از میلاد که بشر تلاش کرد تا با مهاجرت، قدرت و توانایی خود را بر طبیعتی که در هزاره‌های قبل، مسحور و مغلوبش بود، نشان دهد، اولین موج مهاجرت تأثیرگذار در تاریخ تمدن بشری شکل گرفت. در این مرحله، سرما، کمبود منابع و مواد غذایی، افزایش و تراکم جمعیت، مهمترین انگیزه‌های مهاجرت بود، از اینرو مناطقی برای این مهاجرین جذابیت داشت که عوامل دافعه‌یی از این نوع را نداشته و یا کمترین حد را داشته باشد. یافته‌های باستان‌شناسی بویژه در کناره‌های شمالی خلیج فارس و خاصه بوشهر و پیرامونش نشان میدهد که این مناطق در این مرحله، از کانونهای مهاجرپذیر بوده و جابجایی اقوام در این منطقه از عوامل اصلی تحولات تمدنی این مناطق محسوب میشود. به همین دلیل، اینکه گفته شود تحولات خلیج فارس و جزایر و بنادرش

و نقش آن در تحولات منطقه خلیج فارس، موضوعی است که برغم توجه برخی محققین به آن و انجام پژوهشهای متعدد، نیاز به یک توجه و پژوهش تحلیلی دارد که در نوشتار حاضر بدان پرداخته خواهد شد.

مهاجرت، انگیزه‌ها و نتایجش با تأکید بر سابقه آن در خلیج فارس تا قبل از عصر استعمار

مهاجرت را جابجایی بین دو واحد جغرافیایی که با انگیزه‌های مختلف انجام میشود و معمولاً قصد بازگشت در آن نیست و یا برای مدتی طولانی (عمدتاً بیش از یکسال) صورت میگیرد، تعریف کرده‌اند (مومنی، ۱۳۸۶: ۴۹). مهاجرت را برغم عوامل متعددی که بر آن تأثیر دارد، یک فرایند انتخاب‌کننده دانسته‌اند که بر افراد با ویژگیهای خاص و متفاوت اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی، اثرات متفاوتی نیز میگذارد. بررسی تاریخی و جامعه‌شناسی موضوع مهاجرت نشان میدهد که عوامل متعددی در شکلگیری مهاجرت مؤثر بوده که عوامل اجتماعی، فیزیکی، جمعیتی، فرهنگی و ارتباطی، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است (تودارو، ۱۳۶۷: ۳۱-۳۲). این تأکید، دلیل ناگرفته دیدن عوامل اقتصادی نیست، اما میتواند ناظر بر این امر باشد که عوامل اجتماعی و فرهنگی، زیرساخت اصلی مهاجرتها را تشکیل میدهد، از اینرو در بررسی تأثیرات مهاجرت، بویژه در جریان صنعتی شدن جامعه بشری و توسعه و نوسازی، از عوامل مهم و شرایط شکلگیری دگرگونیهای اجتماعی برشمرده شده است (روشه، ۱۳۸۰: ۱۷۱-۱۷۲). مهاجرت انگیزه‌های مختلفی میتواند داشته باشد که اگرچه کلیت آنها در مناطق مختلف، یکسان است، اما در زمانهای متفاوت، ترتیب و تقدم این انگیزه‌ها یکسان نیست؛ در ادواری، انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی اولویت اول در مهاجرت را دارند و در ادوار دیگر، انگیزه‌های سیاسی و نظامی و یا حتی اقتصادی از این الویت برخوردارند.

مهاجرت را از نظر جغرافیایی میتوان به دو قسمت مهاجرت داخلی و خارجی تقسیم کرد و البته هریک از این دو، شامل «به» و «از» نیز میشوند. مهاجرت داخلی یک امر پیوسته در تاریخ تحولات بشری است که همچنان هم با بسامد بالایی صورت میپذیرد، اما مهاجرت خارجی تابع شرایط خاصی است که

و ساکنین شمال و جنوبش بستگی تمام عیاری به مهاجرت دارند، سخن گزافی نیست. بافت جمعیتی پیرامونی این آبراه و تحولات و تغییراتش، تابعی از مهاجرت اقوام و گروههای جمعیتی است که از گذشته‌های دور به این منطقه آمده‌اند. متأسفانه دوری این منطقه از مراکز قدرت و کم‌توجهی به آنها بویژه غفلتی که بمرور نسبت به دربانوردی صورت گرفت، همراه با شرایط اقلیمی و آسیب‌رسیدن فیزیکی و شیمیایی به آثار و بقایای بازمانده از آثار تمدنی این نوبت از مهاجرت موجب شده تا بررسی تأثیر مهاجرت و جابجایی اقوام و نقش آن در تحولات خلیج فارس با دشواریهای زیادی روبرو باشد و عمدتاً مبتنی بر حدس و گمان و یا استنتاج عقلی باشد تا مبتنی بر مستندات و آثار. اما در یک جمع‌بندی نهایی میتوان گفت جایگاه و موقعیت اقوام و دولتهایی که تا قبل از عصر استعمار در مناطق پیرامونی خلیج فارس میزیستند و گزارشهای آن در منابع تاریخی، جغرافیایی، سفرنامه‌ها و متون ادبی موجود است، متأثر از همین پیشینه مرتبط با موج اول مهاجرت به خلیج فارس میباشد.

دومین موج مهاجرت به خلیج فارس با پدیده استعمار پیوند خورده است. راهیابی اروپاییان به جنوب شرق، جنوب و جنوب غربی آسیا از نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی/نهم هجری قمری و نتایج حاصل از این موفقیت، موج جدید و البته پیوسته‌یی را در خلیج فارس از مهاجرت و جابجایی اقوام ایجاد کرد که تمام تحولات منطقه را رقم زده است. اگرچه در این دوران، مناطق وسیعی از کناره‌ها و کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس مسکن و مأوای ساکنین این مناطق بود و آنها با پیشینه‌یی تاریخی و داشته‌های ارزشمند تمدنی و هویتی، نقش مؤثری در تحولات این مناطق ایفا مینمودند، ارتباطات وسیعی با مناطق داخلی و پیرامونی و نواحی دور دست خود داشتند و اخبار و آثار باقیمانده از آنها نشان میدهد که از سطح قابل قبولی از تمدن برخوردار بودند؛ بگونه‌یی که آنها را در ردیف بالاترینها قرار میداد. در این شرایط، موج مهاجرت‌های جدید که مستقیم یا غیرمستقیم از پدیده استعمار متأثر میشد، رمزگشای تمام تحولات منطقه خلیج فارس است که در نهایت به شکلگیری دولت-ملتهای مستقل در این منطقه منجر شد. بررسی انگیزه‌ها و انواع مهاجرت در این کوچ جدید

اولیه پیدایش آن متعلق به ۳۵ میلیون سال قبل می‌باشد نیست (سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، ۱۳۸۷: ۳-۶). این آبراه، جزایر و بنادر، کناره‌ها و کرانه‌هایش، یک کانون مهم تمدنی و زیستی است که برغم شرایط نامطلوب اقلیمی و جغرافیایی برخی قسمت‌هایش، از مراکز اصلی مهاجرت - عموماً مهاجرپذیر- بوده و می‌باشد. بررسی‌های جمعیتی در بازه زمانی ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ ایران نشان می‌دهد که سه استان هم‌مرز با این دریا یعنی خوزستان، بوشهر و هرمزگان بترتیب در جایگاه دوم، سوم و ششم از نظر مهاجرپذیری در میان استان‌های ایران بوده‌اند (مومنی، ۱۳۸۶: ۵۰). این آمار یعنی اینکه خلیج فارس همچنان یک کانون مهاجرپذیر است و توجه به این ویژگی برای بررسی و تحلیل تحولات این منطقه ضروری است.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که خلیج فارس از دوران باستان، مسکن و مأوای اقوام متعدد بوده و پیوسته در مسیر مهاجرت، دریانوردی و فعالیت‌های نظامی قرار داشته است. در آن روزگار، اگرچه انگیزه‌های مهاجرت، متفاوت بوده و بالتبع، نتایج و اثرات متفاوتی هم داشته است، لیکن:

۱. خلیج فارس و پیرامون آن از مهمترین کانون‌های مهاجرپذیر بوده است.

۲. عمده مهاجرت‌ها در این دوره، داخلی بوده است. بعبارت دیگر، مهاجرت از سواحل به سواحل، از سواحل به جزایر بالعکس و در مواردی نیز از پس‌کرانه‌ها به کناره‌ها. ناگفته نماند که گزارش‌هایی از مهاجرت اجباری از منطقه خلیج فارس به بیرون از این حوزه وجود دارد که توجه به آنها نیز ضرورت دارد. برای نمونه، گفته شده که بر اثر رفتار خشن و نامناسب عیلامیها که حوزه قلمرو آنها به کناره‌های خلیج فارس نیز میرسید، بسیاری از مردم سواحل و کناره‌های خلیج فارس مهاجرت نموده و به طرف شام رفتند (پیرنیا، ۱۳۵۵: ۲۳).

۳. بیشتر مهاجرت‌ها از نظر جهت حرکت، مهاجرت‌های جنوب به شمال بوده است.

امروزه نیز این شرایط بر این نوع مهاجرت غالب است. مهاجرت برغم تعریفی که در موضوع زمان، از آن شد، شامل مهاجرت موقت و دائمی نیز می‌باشد که نوع دوم و پس از گذشت مدتی، از عنوان مهاجرت خارج می‌شود. اما در مورد خلیج فارس در موضوع مهاجرت باید تأکید کرد که انواع مهاجرت در این منطقه، شامل مهاجرت‌های پیرامونی، منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی می‌شود که با عنایت به شرایط تاریخی، در این حوزه از کانون مهاجرت، این انواع را میتوان رصد کرد.

نکته مهم دیگری که در بحث مهاجرت، توجه به آن ضرورت دارد، این است که عمل مهاجرت صرف نظر از عوامل مصداقی پیش‌گفته، حاوی مبدأ، مقصد و یک سلسله موانع دخالت‌کننده است. از اینرو عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری برای مهاجرت را در چهارگروه کلی عوامل مرتبط با مبدأ، عوامل مرتبط با مقصد، موانع دخالت‌کننده و عوامل شخصی تقسیم نموده‌اند (تودارو، ۱۳۶۷: ۲۲).

اما همپای انگیزه‌ها و عوامل مختلف مؤثر در شکلگیری مهاجرت، نتایج و پیامدهای آن و تأثیراتش در تحولات اجتماعی نیز متعدد است؛ بگونه‌یی که حوزه‌های اجتماعی (مثلاً ترکیب جمعیتی) فرهنگی (مثلاً تغییرات آداب و رسوم) سیاسی (مثلاً شکلگیری یا سقوط دولتها و حکومتها) و اقتصادی (عموماً بشکل افزایش این دست از فعالیتها و درآمدها) از پدیده مهاجرت تأثیر می‌پذیرد. بی‌شک این اثرات عمیق مهاجرت است که موجب شده آن را از عوامل تمدن‌ساز و البته در مواردی هم نابودکننده و از بین برنده تمدن بحساب آورند؛ به‌گونه‌یی که یک بررسی اجمالی تاریخی نشان می‌دهد یکی از مخاطرات انسانی فراروی تمدن‌های گذشته، مسئله مهاجرت بوده است (امامی، ۱۳۸۰: ۱۴۸)؛ همانگونه که شکلگیری تمدنها در موارد متعددی، پیامد مهاجرت محسوب می‌شود. البته این شکل از مهاجرت را بیشتر باید تهاجم دانست؛ تهاجمی که در ادامه، شکل مهاجرت به خود می‌گیرد. حمله مغولان نمونه‌یی از این امر می‌باشد (ولایتی، ۱۳۸۴: ۱/۳۹).

آبراه خلیج فارس تنها یک دریای کم‌عمق و حاشیه کوچکی از اقیانوس هند و بازمانده‌یی از یک گودال بزرگ که هسته

اصلیترین عامل دانست و عصر استعمار، مشخصترین این دوران میباشد.

تحولات جهانی بویژه تغییرات سیاسی و اقتصادی و مسائل دینی و فرهنگی در اروپا و غرب آسیا در قرن پانزدهم میلادی / نهم هجری قمری باعث شد تا اندیشه راهیابی به سرزمینهای دارنده منابع اولیه حیات در آن دوران، از مسیرهایی جدید برای اروپاییان شکل گیرد. این رقابت روز افزونی که در ذات پدیده استعمار وجود دارد، همراه با سازوکارهای تقویت کننده حضور استعمارگران، عوامل اصلی موج جدید مهاجرت را به خلیج فارس به همراه داشت. پرتغالیها بعنوان اولین اروپاییان پا گذاشته به قلمرو آبی- خاکی خلیج فارس در اواخر قرن پانزدهم میلادی / دهم هجری قمری تأثیر بسزایی در تحولات سیاسی- اقتصادی این منطقه داشتند (وثوقی، الف، ۱۳۹۰: ۱). این مسئله اگرچه از زوایای مختلفی قابل بررسی است، لیکن از آنجا که زیربنای همه مسائل منطقه بعد از این رخداد، متأثر از پدیده اجتماعی مهاجرت است، در ادامه، با رویکرد به این موضوع، تحولات این آبراه مورد بررسی قرار میگیرد.

بررسی مهاجرت اقوام به خلیج فارس در عصر استعمار (۱۹۴۵-۱۵۰۱ م.)

تحولات اروپا در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی / نهم هجری قمری، تمام ابعاد زندگی آنها را تحت تأثیر قرار داد. این تحولات، دوره جدیدی را در تاریخ این قاره- و البته جهان- بوجود آورد که از آن با عنوان دوره تجدید حیات علمی- «رنسانس» یاد میشود. فراهم شدن زمینه برای کشفیات و اختراعات همراه با مسائل دیگری همچون میل به کسب سود زیاد از تجارت با شرق و تسلط بر آنجا و میل به جهانگردی، اروپاییان را تشویق به یافتن راههای جدید و برقراری ارتباط با مراکز تولید و تجارت آن زمان نمود. این موضوع موجب شد تا پس از راهیابی دولتهای اروپایی به نواحی و مناطق دیگر، بنیان امپراطوریهای استعماری گذاشته شود که پرتغال، اسپانیا، فرانسه و هلند پیش از دیگران و موفقتر عمل کردند (الهی، ۱۳۸۶: ۱۹۹-۲۰۰). راهیابی پرتغالیها به خلیج فارس و بتدریج سایر اروپاییان، دستاوردهایی برای آنها به همراه داشت که میتوانست ارضکننده تمامی احساسات

۴. شرایط و اقتضات جهانی و منطقه‌یی، مهاجرت خارجی را ایجاد نمیکرده است، از اینرو با اندکی تسامح میتوان گفت این حوزه، جاذبه زیادی برای جذب مهاجر از خارج نداشته است. به همین دلیل، شاید بتوان گفت تحولات خلیج فارس در این مقطع، پیوندی با مهاجرت خارجی نداشته و تحولات آن متأثر از مهاجرت‌های داخلی بوده است.

۵. این موج مهاجرت، تأثیرات مهمی در شرایط فرهنگی و انتقال دستاوردهای تمدنی و نیز رونق اقتصادی این حوزه داشته است. به همین دلیل میتوان گفت حوزه تمدنی خلیج فارس که از نوع «تمدنهای آبی» بوده را باید متأثر از تبادلهای ناشی از این مهاجرت‌ها محسوب کرد.

در این دوره از تاریخ تحولات خلیج فارس، مهاجرت و اسکان قبایل عرب پیرامون این آبراه بویژه در سواحل آن مشهودتر است. در این راستا، بزرگترین تحول اجتماعی این آبراه، در قرن اول هجری و با جابجایی گسترده و بی‌شمار قبایل عرب از شبه جزیره عربستان به سمت سواحل شمالی این دریا و اسکان آنها در پهنه گسترده‌یی از سواحل آن رخ داد و تا قرن بعد نیز ادامه یافت؛ بگونه‌یی که نوار ساحلی حد فاصل میناب تا آبادان، محل سکونت قبایل عرب بود (وثوقی، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۹). از مصادیق بارز این موج مهاجرت میتوان به مهاجرت شاخه‌هایی از قبیله ازد اشاره کرد که از تهامه یمن به کناره‌های خلیج فارس و دریای عمان مهاجرت نمودند (منتظرالقائم، ۱۳۸۴: ۳۶۲/۱).

این ویژگی خلیج فارس را از ترکیب نژادی جمعیت پیرامون آن نیز میتوان دریافت نمود. براساس نظرات پژوهشگران و نژادشناسان، جمعیت کشورهای منطقه خلیج فارس جزو گروه‌های نژادی قفقازی یا سفید محسوب میشوند؛ اگرچه قسمت قابل توجهی از جمعیت این منطقه در اثر حوادث و تحولات تاریخی، مهاجرت‌ها و هجومها با نژادهای مختلف ترکیب شده و امروزه با تنوع نژادی در این منطقه روبرو هستیم (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷: ۴۱). این مسئله در تاریخ خلیج فارس یک امر پیوسته است؛ اگرچه در ادواری از تاریخ تحولات این دریا، موضوع مهاجرت را باید

وجود داشت و از عوامل مهم مهاجرت اقوام پیرامون خلیج فارس محسوب می‌شدند، اما متأسفانه با حضور دولتهای استعماری در منطقه، حتی این عوامل از پیش موجود نیز در اختیار آنها قرار گرفت. بررسی تحولات سیاسی- نظامی، اقتصادی و تجاری و تاریخی و فرهنگی خلیج فارس نشان می‌دهد که این منطقه از اولین حضور پرتغالیها به فرماندهی آلبوکرک در خلیج فارس و «ایجاد متصرفات پرتگال» (سدیدالسلطنه بندر عباسی، ۱۳۶۳: ۲/۲۶۲) در این آبراه تا پایان عصر استعمار، مستقیم و غیرمستقیم از پدیده استعمار تأثیر پذیرفته است. نکته مهمتر این است که تمام معضلات و مشکلات فعلی خلیج فارس و تعارضات ساختاری که در منطقه دیده می‌شود و برغم گذشت بیش از نیم قرن از پایان عصر استعمار کهن، متأثر از عملکرد استعمار در روزگار پیشین است.

مهاجرت در این دوره از تاریخ خلیج فارس از نظر مبدأ مهاجرت به دو دسته مهاجرت داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. متأسفانه حضور دولتهای استعمارگر اروپایی در خلیج فارس حتی بر مهاجرت‌های داخلی در این منطقه نیز تأثیر گذاشت. مهاجرت اعرابی همچون عتوبیه‌ها، آل کعب، آل مذکور، آل حرم، قواسم و نیز اعراب هولہ (که شاخه‌های متعددی دارند) از نوع مهاجرت‌های داخلی و مهاجرت آسیایی‌ها جنوبی و جنوب شرقی و آفریقایی‌ها و اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها از نوع مهاجرت خارجی به خلیج فارس در این مقطع می‌باشد.

این نوع از مهاجرت‌ها که عموماً مهاجرت شمال به جنوب و جنوب به شمال خلیج فارس را شامل می‌شود (وثوقی، ب، ۱۳۹۰: ۸۲)، در این دوره با انگیزه‌های متأثر از خواست دولتها و کمپانیهای اروپایی حاضر در خلیج فارس شکل گرفته است. مهاجرت‌های داخلی در حوزه خلیج فارس در این دوره، دامنه وسیعتری نیز به خود گرفت؛ بگونه‌یی که ساکنین پس‌کرانه‌ها بسمت کناره‌ها و جزایر مهاجرت کرده، سکونت‌گاه‌های قبلی را هدف قرار داده، ترکیب قومی و جمعیتی جدیدی در بافت قدیمی مناطق ایجاد کردند و یا سکونت‌گاه‌های جدیدی را برای خود برگزیدند. این مسئله بویژه در قرن بیستم و با اکتشاف نفت بسیار مشهود است. تغییرات عمده رشد کمی جمعیت مناطقی در اطراف این

مذهبی، اقتصادی و تمایلات جاه‌طلبانه و غریزه‌یی فردی و هوسبازانه قدرتمندان اروپایی باشد (وثوقی، الف، ۱۳۹۰: ۲۳). اگرچه اروپاییان با استفاده از سلاح گرم و ناوهای بزرگ خود میتوانستند به این منطقه دست یابند، اما تلاش کردند با استفاده از پدیده مهاجرت و اسکان دادن به مهاجرین، انتقال و جابجایی اقوام در این منطقه و مدیریت نمودن این پدیدهٔ بنفع خویش، اقدامی اساسی و ریشه‌دار نمایند.

همانگونه که پیش از این بیان شد، خلیج فارس از روزگار باستان، کانون مهاجرت و رفت و آمدها بود، اما پدیده مهاجرت در عصر استعمار در سطحی گسترده و وسیع و در نتیجه با آثار و پیامدهای زیادتری نسبت به قبل صورت پذیرفت. در واقع از زمانی که کنترل اقیانوس هند و خلیج فارس کم‌کم از دست دولتها و حکومت‌های ساحلی این دریا خارج و تحت تسلط قدرتهای بزرگ اروپایی درآمد و کشتیهای آنها، حجم بالایی از تردد را در این آبراه پیدا نمودند، مسئله مهاجرت را باید مهمترین تحول اجتماعی مؤثر در این منطقه محسوب کرد (گنجی دوست، ۱۳۶۹: ۴۷۴). بر این اساس، اگرچه مهمترین تحول اجتماعی مستمر و بدون انقطاع در تاریخ خلیج فارس، مهاجرت و جابجایی اقوام و گروه‌های جمعیتی است و تاریخ تحولات خلیج فارس و نواحی مجاور آن به مسئله مهاجرت گروهی جمعیت‌های انسانی و جابجایی آنان بستگی تام و تمام دارد و تغییرات گسترده در ترکیب جمعیتی و تحولات این منطقه عملاً نتیجه مهاجرت‌های بزرگ دو سوی سواحل آن است (وثوقی، ب، ۱۳۹۰: ۸۲)، اما در عصر استعمار، این نوع از مهاجرت و سایر انواع آن متأثر از مسئله استعمار بوده است. در این دوره زمانی که تا پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ م. و اصطلاحاً پایان «عصر استعمار قدیم» ادامه یافت، عوامل مهم و مؤثری در شکلهی به مهاجرت نقش داشت که عبارتند از:

- عوامل تاریخی و فرهنگی
- عوامل سیاسی- نظامی
- عوامل اقتصادی- تجاری
- عوامل ناشی از فعالیتهای استعماری

یک نکته اساسی در بررسی عوامل فوق، این است که اگرچه سه دسته اول از این مجموعه از پیش از آغاز عصر استعمار نیز

به میدان رقابت قدرتهای بزرگ و در نتیجه تغییرهای متعدد و پی در پی کانونهای تجاری و قدرتهای تجاری و مهمتر از همه، شکلگیری مهاجرت در قالب قبایل اشاره کرد. به همین دلیل، رؤسای قبایل و طوایف از قدرت زیادی برخوردار بودند و نقش مهمی در تحولات منطقه ایفا نمودند. همین مسئله که بخش عمده آن ناشی از قبایل مهاجری بود که در کناره‌ها و جزایر منطقه ساکن شده بودند را میتوان ویژگی مهمی برای تبیین تحولات خلیج فارس ناشی از مهاجرت دانست. نکته قابل توجه این است که انگیزه اصلی مهاجرت‌های خارجی در این مقطع، عموماً حاکمیتی است. خواست کمپانیها و دولتها موجب اصلی شکل‌گیری مهاجرت‌های خارجی در این مقطع بوده است؛ همانگونه که بهره‌مندی از شرایط جدید اقتصاد دریایی، انگیزه مهم مهاجرت‌های داخلی این دوره محسوب میشود.

دومین مرحله از مهاجرت‌ها در خلیج فارس در عصر استعمار که دوران طلایی برای انگلیسیها محسوب میشود، تحقق اهداف اولیه انگلیسیها در آغاز ورودشان به خلیج فارس است. آنها اگرچه از زمان شاه عباس اول و با قصد خالی کردن خلیج فارس از وجود همه رقبا و نیز پاک کردن این آبراه از راهزنیهای دزدان دریایی به این آبراه وارد شدند (نشأت، ۱۳۴۴: ۱۸۵)، لیکن از زمان داشتن نماینده مقیم در بوشهر به این مهم دست یافتند. فعالیت بیش از یک قرن آنها در مقابله با سایر رقبا و تفوق در این راه، توأم با ضعف و گرفتاریهای داخلی رقیبان، عملاً دست انگلیس را برای تنها دولت فعال و قدرتمند خارجی در خلیج فارس - یعنی انگلیس - بازگذاشت. از اینرو همه مسائل خلیج فارس در این مقطع تاریخی با مطلق‌گرایی انگلیسیها پیوند خورده است. نکته مهم این است که انگلیسیها برای دستیابی به بالاترین حد انتظار از حضورشان در خلیج فارس، کنترل و مدیریت دقیقی حتی بر مسئله مهاجرت‌ها داشتند؛ اگرچه بررسی تفصیلی حوادث خلیج فارس در این مقطع، خارج از موضوع نوشتار حاضر است، لیکن توجه به ابعاد استفاده انگلیسیها از ابزار مهاجرت برای مدیریت تغییر و تحولات خلیج فارس در این مقطع ضرورت دارد. مهمترین این ابعاد عبارتند از:

۱. تلاش برای هویت‌بخشی به ساکنان پیرامون این آبراه که عمدتاً نیز مهاجر بودند.

دریا، متأثر از کشف نفت، توسعه صنایع وابسته به آن، سرمایه‌گذاریها و رونق بازرگانی و تجاری منطقه میباشد که موجبات جلب مهاجر داخلی را فراهم نموده است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷: ۴۲). به همین دلیل، موضوع فعالیتهای اقتصادی بویژه کسب و کار، عامل مهمی در مهاجرت در این دوره میباشد. بخشی از این دست از مهاجرت‌ها در خلیج فارس نیز نتیجه اقدامات اشغالگرانه‌یی بود که استعمارگران در منطقه داشتند و اشغال جزایر و بنادر و تأسیس مراکز سکونتی و تجاری و چپاول توأم با برحمی و جنایت نسبت به ساکنین این مناطق از یکسو و تلاش اقوام و قبایل ساکن پیرامون این آبراه برای تداوم حضور در صفحه شطرنج منطقه و یا به قصد بدست آوردن موفقیت‌های جدید، تنها بخشی از نتایج مؤثر اقدامات استعمارگران در توسعه مهاجرت داخلی منطقه خلیج فارس محسوب میشود. اشغال بنادر شمالی خلیج فارس و توسعه بازرگانی با مناطق داخل ایران (روشندل و سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۵۵) از عوامل اصلی تحرک‌های جمعیتی در قالب مهاجرت از منطقه خلیج فارس در این دوره میباشد.

بررسی جریان مهاجرت در دوره استعمار نشان میدهد که این دوره چهارصدساله را از نظر مهاجرت و مسائل پیرامون آن در حوزه خلیج فارس، میتوان به سه مرحله تقسیم کرد که عبارتند از:

- مرحله اول: ۱۷۹۸-۱۵۰۵ م؛ مهاجرت‌های متأثر از حضور

و رقابت دولتهای بزرگ

- مرحله دوم: ۱۹۱۴-۱۷۹۸ م؛ مهاجرت‌های متأثر از

سیاست مطلق‌گرایی انگلیس در این آبراه

- مرحله سوم: ۱۹۴۵-۱۹۱۴ م؛ مهاجرت‌های متأثر از نفت

مهاجرت در خلیج فارس در عصر استعمار با تصمیم امانوئل، پادشاه پرتغال، با از بین بردن سیادت تجاری مسلمانان در شرق، عملاً آغاز شد و تا انتخاب مهدی علی خان بهادر جنگ بعنوان نماینده مقیم انگلیس در بوشهر به پایان رسید (الهی، ۱۳۸۶: ۲۰۱؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۸۱). از ویژگیهای شاخص این مقطع میتوان به تأثیرپذیری تحولات خلیج فارس از مسائل اروپا و پیوند تحولات این منطقه با یکدیگر، تبدیل شدن خلیج فارس

بود که اواخر این دوره در حال شکلگیری بود. با وجود این، جنگ جهانی اول تا حدود زیادی این وضعیت را تغییر داد؛ اگرچه انگلیسیها در مواضع خود در این آبراه هیچگاه حاضر به عقب‌نشینی نبودند.

سومین مرحله تاریخ تحولات خلیج فارس در عصر استعمار، حداثی بین جنگ اول و پایان جنگ دوم جهانی است که به پایان استعمار قدیم نیز معرفی میشود. آنچه به مسائل مهاجرت در این مقطع مهم تاریخی مربوط میگردد، اینکه اگرچه موقعیت انگلستان در خلیج فارس در این سالها بسیار قویتر از دوره قبل از جنگ بود و دولتهای تحت‌الحمایه خود را در مهاجرنشینهای کناره‌های جنوبی خلیج فارس ایجاد نمود و یا حکومت‌های منطقه‌یی مانند شیخ خزعل را برپا کرد و... (الهی، ۱۳۸۶: ۲۵۰) اما در یک برآورد کلی، مسئله مهاجرت‌ها در خلیج فارس با نفت پیوند خورد. مهاجرت برای مدیریت منابع نفتی، استخراج نفت، حمل و نقل آن و همه آنچه پیرامون نفت ممکن است ضرورت پیدا کند، موجب شکل‌گیری مهاجرت‌های وابسته به نفت که عمده‌تاً هم مهاجرت خارجی بود، در این دوره تاریخی شد. البته انواع مهاجرت‌های دیگر از جمله مهاجرت اجباری، مهاجرت سیاسی و... نیز در این مقطع رخ داده است. لیکن شاخص اصلی مهاجرت‌ها، وابسته به نفت میباشد. این موضوع تا پایان جنگ جهانی دوم، تحولات منطقه خلیج فارس را مدیریت نمود و برای روزگار بعد از این دوره نیز پایدار ماند.

بررسی دقیق مهاجرت و جابجایی اقوام در خلیج فارس در فاصله زمانی ۱۵۰۵ تا ۱۹۴۵ م نشان میدهد که مسائل تاریخی و فرهنگی، سیاسی و نظامی، اقتصادی و تجاری و مسائل متأثر از فعالیتهای استعماری، مهمترین و از اولویتهای اصلی در عوامل شکلگیری مهاجرت بوده‌اند. اما انگیزه‌های مهاجرت از مسائل شخصی و خانوادگی تا اقتصادی و معیشتی و اجباری و حاکمیتی و مأموریتی را شامل میشود. موج عظیم مهاجرت در این بازه زمانی، پیامدهای مثبت و منفی را برای منطقه داشت که بسیاری از آنها همچنان باقی مانده و فرصت و تهدیدهای منطقه محسوب میشوند. از مهمترین پیامدهای مثبت مهاجرین در دوره مورد پژوهش میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

۲. اعمال سرپرستی و کدخدگری بین مهاجرین ساکن در کناره‌های خلیج فارس (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۲۵).

۳. وارد کردن مهاجرین خارج از حوزه خلیج فارس به کناره‌ها و جزایر این آبراه و استفاده‌های متعدد از آنها حتی در امور نظامی.

۴. کنترل همه مسائل این آبراه از تجارت و رفت و آمد گرفته تا امور فرهنگی و اجتماعی. نمونه شاخصی از این موضوع را در تجارت برده و کنترل‌های صورت گرفته از کشتیها میتوان دید. آنها با عنوان «مدافعین حقوق بشر» خود را مجاز میدانستند تا کشتیها را مورد تفتیش قرار دهند (مدنی، بی تا: ۳۱۲-۱/۳۱۳).

مسائل فوق بویژه در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، تأثیرات شگرفی بر خلیج فارس و کانونهای جمعیتی و اقتصادی آن برجای گذاشت که حتی تا پایان عصر استعمار نیز این تأثیرات ماندگاری دارند. اساساً بنیانگذاری کشورهای عربی حوزه جنوبی خلیج فارس که همگی متشکل از مهاجرینی بودند که به این منطقه آمده بودند، در همین دوران شکل گرفت. ترکیب ناهمگون جمعیت ساکنان این کشورها شاهد صادقی است که هویت مهاجرنشین این مناطق را تأیید مینماید. از دیگر اتفاقات مهم این دوره، شکل‌گیری مهاجرت شمال به جنوب در خلیج فارس بود. نکته قابل توجه در این دوره و موج جدید مهاجرت آن است که علاوه بر مشکلات داخلی که موجب این مهاجرت شد، عملکرد مأموران انگلیسی در این مناطق نیز از عوامل اصلی این مهاجرت‌ها بود (نورائی و قنبری‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۱۵-۲۱۶).

اواخر این دوره بویژه از سه دهه پایانی قرن نوزدهم تا شروع جنگ اول جهانی، بدلیل رقابت روسیه، آلمان و حتی بلژیک با انگلستان در این آبراه تغییرات هرچند محدودی در ترکیب و نسبت مهاجرین صورت پذیرفت و مهاجرین جدیدی به منطقه اضافه شدند که برغم تعداد کم آنها، از تأثیرات ایشان نمیتوان چشم فرو بست. فعالیت آلمانیها در میان مهاجرین ساکن در کناره شمالی خلیج فارس، نمونه مشخصی از این مسائل میباشد. پیدایش نفت و تأثیری که این ماده حیاتی بر زندگی مردم پیدا کرد، از دلایل مهم تغییراتی

است. به همین دلیل، حوزه خلیج فارس همچنان با تعارضات ساختاری مهمی از جمله کانونهای بحران ساز که سنتی یا ایدئولوژیک هستند، اختلافات ساختاری و عوامی بی ثباتی ناشی از ساختار داخلی کشورهای منطقه روبروست (روشندل و سیف زاده، ۱۳۸۲: فصل دوم و سوم). نکته بارز این است که در تمامی تعارضات فوق، موضوع مهاجرت و مهاجرین کاملاً مشهود می باشد، از اینرو ضرورت اصلی برای ایجاد زمینه های همگرایی در منطقه خلیج فارس، توجه به این موضوع است.

نتیجه گیری

بررسی بعمل آمده در موضوع مهاجرت در خلیج فارس در فاصله زمانی ۱۵۰۱ تا ۱۹۴۵ م. نشان داد که مهاجرت اقوام در این دوره، تابع مشخصی از مسائل جهانی بویژه موضوع استعمار به اشکال و صورتهای مختلف آن است. از اینرو برغم آنکه اغلب مهاجرت یک جریان تحول آفرین محسوب میشود، لیکن آنچه در منطقه رخ داد، موجب تغییرات اجتماعی شده لیکن تحولی به همراه نداشته است؛ اگرچه فرصتها و تهدیدهایی به همراه داشته است، اما آنچه در راستای پیوندهای مشترک در حوزه خلیج فارس و مرتبط با مسئله مهاجرت باید در نظر گرفت، این است که در هر حال، مهاجرت در حوزه خلیج فارس، فرصت مناسبی برای شکلدهی به یک جریان اجتماعی- فرهنگی اثرگذار را فراهم نموده است. این فرصت را هر ایدئولوژی و مکتب و جریانی میتواند در دست گیرد و از آن بفرصت خود استفاده کند، از اینرو غالبترین جریان یعنی اسلامگرایی حاکم در منطقه، زمینه مناسبی برای استفاده از این فرصت در جهت ایجاد همگرایی بیشتر در منطقه با تأکید بر پیوندهای مشترک تاریخی و فرهنگی است که نباید آن را از نظر دور داشت.

- رونق حیات اجتماعی و فعالیتهای جمعی با ایجاد نوعی هویت مشترک و شکلگیری واحد اجتماعی- انسانی جدید
- برقراری پیوندهای مشترک فرهنگی بین ساکنین منطقه بویژه در زمینه زبان و گویش، آداب و رسوم و خویشاوندی
- ورود و ماندگاری و تأثیرگذاری گروههای مختلف قومی به صفحه معادلات این حوزه، بویژه از میان ساکنین مناطق کرانه‌یی این حوزه
- رشد و رونق فعالیتهای اقتصادی و تجاری و خاصه رونق

دریانوردی

- آبادسازی و رونق جزایر و بنادر و کناره‌های این دریا و تبدیل شدن این آبراه به یکی از مهمترین آبراههای جهانی
- تشکیل دولت- ملتهای جدید در منطقه
- ایجاد همگرایی فرهنگی- اقتصادی در منطقه
- مسائل فوق، متأسفانه در مواردی پیامدهای نامطلوبی هم داشته و روی دیگر این سکه را به نمایش گذاشته است. از مهمترین پیامدهای منفی مهاجرت در خلیج فارس در فاصله زمانی ۱۵۰۱ تا ۱۹۴۵ م. میتوان به موارد زیر اشاره کرد:
- ایجاد چندگانگی فرهنگی- بعضاً خرده فرهنگی - که عامل اختلاف دائمی در این منطقه شده است.
- فراهم شدن زمینه برای ماندگاری استعمارگران و دولتهای خارجی در منطقه و تأثیرگذاری آنها بر تحولات این منطقه

- افزایش بی‌رویه و کنترل نشده جمعیت منطقه بدون لحاظ نمودن ضرورتها و بایسته‌ها و حقوق شهروندی و مهاجرین
- رشد کاذب و کاریکاتوری و تک‌محصولی اقتصاد منطقه
- آسیب پذیر شدن فرهنگ بومی - دینی منطقه و فراهم نشدن زمینه برای رشد عقاید دینی ناهمسو با بافت و سابقه دینی منطقه

- پیدایش زمینه‌های اختلاف سیاسی- نظامی بین دولتهای منطقه و رقابت پیوسته بین آنها
- مهاجرت و مسائل متأثر از آن بعنوان عاملی در واگراییهای منطقه‌یی

این پیامدها- مثبت و منفی - آنچنان محکم و ریشه دار بوده که پس از فروپاشی استعمار قدیم و از بین رفتن ساختارهای سنتی نظامهای حاکمیتی، همچنان در منطقه باقی مانده

- | مقاله | منابع |
|--|--|
| - گنجی دوست، محمد؛ «بررسی مسئله مهاجرت و نیروی کار در خلیج فارس»، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹. | - الهی، همایون؛ <i>خلیج فارس و مسائل آن</i> ، تهران: قومس، چ ۹، ۱۳۸۶. |
| - منتظرالقائم، اصغر؛ «روابط رسول الله (ص) با سواحل خلیج فارس و یمن»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ج ۱، ۱۳۸۴. | - امامی، محمد علی؛ <i>عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس</i> ، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰. |
| - نورائی، مرتضی؛ قنبری نژاد، زینب؛ «بررسی علل مهاجرت ساکنین سواحل شمالی خلیج فارس به سواحل جنوبی آن در اواخر حکومت قاجار و پهلوی اول»، مجموعه مقالات نوزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۹۱. | - پیرنیا، حسن؛ <i>تاریخ ایران قدیم</i> ، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۵۵. |
| - وثوقی، محمدباقر (ب)؛ «نخستین موج مهاجرت جنوب به شمال در خلیج فارس و نواحی مجاور آن»، <i>مجله پژوهشهای ایران‌شناسی</i> ، س ۱، ش ۱، تهران، ۱۳۹۰. | - تودارو، مایکل؛ <i>مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه</i> ، ترجمه مصطفی سرمدی و پروین رئیسی فرد، بی‌جا: انتشارات دفتر بین‌المللی کار، ۱۳۶۷. |
| | - روشندل، جلیل؛ سیف‌زاده، سید حسین؛ <i>تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس (داخلی، منطقه‌یی و بین‌المللی)</i> ، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک، ۱۳۸۲. |
| | - روشه، گی؛ <i>تغییرات اجتماعی</i> ، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی، چ ۱۲، ۱۳۸۰. |
| | - سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس با تأکید بر شیعیان، تهران: سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، ۱۳۸۷. |
| | - سدیدا السلطنه بندرعباسی، محمدعلی خان؛ <i>بندرعباس و خلیج فارس</i> ، تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب، ج ۲، ۱۳۶۳. |
| | - مدنی، سیدجلال الدین؛ <i>تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران</i> ، قم: انتشارات اسلامی، ج ۱، بی‌تا. |
| | - مومنی، مهدی؛ <i>جغرافیای انسانی ایران</i> ، نجف‌آباد: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد، ۱۳۸۶. |
| | - نشأت، صادق؛ <i>تاریخ سیاسی خلیج فارس</i> ، تهران: کانون کتاب، ۱۳۴۴. |
| | - وثوقی، محمد باقر؛ <i>تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار</i> ، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴. |
| | - _____ (الف)؛ <i>پرتغالیها در خلیج فارس</i> ، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۹۰. |
| | - ولایتی، علی اکبر؛ <i>پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران</i> ، تهران: وزارت امور خارجه، ج ۱، ۱۳۸۴. |